

بررسی جایگاه «عدالت» در اندیشه‌های میرسید علی همدانی

علی اکبر افراسیاب پور^۱

چکیده

«قسط و عدل» از مهمترین ارکان و ارزش‌های چند جانبه و متعالی اسلامی است که در قرآن کریم و آموزه‌های پیشوایان دین، در حوزه زندگی فردی و اجتماعی، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. میرسیدعلی همدانی (۷۸۶-۷۱۴ق) به عنوان یکی از بزرگترین اندیشمندان تأثیرگذار بر شبه قاره و بخش عمده‌ای از آسیا، در آثار خود به اهمیت عدالت از چند جنبه جداگانه پرداخته است. و بر اساس نظریه سیاسی و اجتماعی و مبنای اعتقادی او عدالت در مرکز جهان‌بینی و انسان‌شناسی و فلسفه سیاسی او قرار می‌گیرد. در این مورد عقایدی ابراز داشته که در حقیقت تحلیلی عمیق از دیدگاه اسلام در مورد عدالت به شمار می‌آید و بر محور تکیه بر «حاکم عادل» و «مصلح عادل» استوار است. وی بسیاری از احکام چون «امر به معروف و نهی از منکر» را هم بر همین اساس تحلیل می‌کند.

واژگان کلیدی

قسط، عدالت، سیدعلی همدانی، حاکم عادل، مصلح، امر به معروف، عدالت اجتماعی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

طرح مسأله

یکی از مهمترین ارزش‌های متعالی دین مبین اسلام، عدالت‌ورزی است که اندیشمندان مسلمان در سه عرصه، به شیوه‌های گوناگونی درباره آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. از نظر متکلمان شیعه «عدل» نه تنها از اصول مذهب تشیع است که از عدل الهی سرچشمه می‌گیرد، نوشته‌اند: «شیعه مقام مقدس خدا را منزّه از ستمکاری و بیدادگری می‌داند، در دستگاه خدا از نظر خلقت به هیچ موجودی ستم نشده است و به هر موجودی آنچه استحقاق و لیاقت داشته عطا نموده و از نظر قانون‌گذاری و تکلیف نیز نسبت به تمام طبقات، رعایت عدل و انصاف فرموده است.» (صفائی، ۱۳۶۸: ۱۳۶/۲) در مقابل آن «ظلم» را قرار داده‌اند که آیات متعدد الهی در نفی آن آمده است.

حقّ تعالی عادل است و عادلان کی کنند استمگری بر بی‌دلان
آن یکی را نعمت و کالا دهند وین دگر را بر سیر آتش نهند
(مثنوی: ۵/۱-۲۳۵۴)

پس از عدل الهی به این ارزش متعالی در حوزه فردی و اخلاق انسانی توجه کرده‌اند و مهمترین فضیلت اخلاقی را عدالت خوانده‌اند و در هنگام بحث از فضایل چهارگانه که حکمت و شجاعت و عفت و عدالت باشد، گفته‌اند که: «عدالت حد وسط بین افراط و تفریط و از امهات فضایل اخلاقیه است، بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است.» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۴۷) بر اساس نظریه ارسطو گفته‌اند: «عدالت جزوی نبود از فضیلت، بلکه همه فضیلت‌ها بود و جور که ضد آن است، جزوی نبود از رذیلت، بلکه همه رذیلت‌ها بود.» (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۳۶) و در کتاب‌های اخلاق اسلامی، همه فضایل را زیرمجموعه عدالت آورده‌اند.

چو بیداد کردی توقع مدار که نامت به نیکی رود در دیار
نماند ستمکار بد روزگار بماند بر او لعنت پایدار
(کلیات سعدی، ۱۸۱)

در سومین عرصه، عدالت را در حوزه اجتماعی بررسی کرده‌اند و عدالت و ایمان را به هم مربوط دانسته‌اند: «ایمان به خداوند زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی

مردم است و بهترین ضامن اجرای عدالت، ایمان است.» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۲۴) تا آنجا که عقیده دارند: «هیچ قانونی در نظام اسلام نیست، مگر این که از عدل سرچشمه گرفته است. لذا عدالت در اسلام از اصولی است که تخصیص بردار نیست.» (سبحانی، ۱۴۱۲: ۴۱۹) به این ترتیب عدالت در خداشناسی و هستی‌شناسی اسلامی تا انسان‌شناسی و عرصه اجتماعی از ارزش‌های ذاتی و متعالی به شمار می‌آید.

به نوبت‌اند، اندرین سپنج سرای
چه مایه برسر این مُلک‌سروران بودند
تو مرد باش و ببر با خود آنچه بتوانی
کنون که نوبت تو است، ای مُلک‌به‌عدل گرای
چو دور عمر به سر شد در آمدند ز پای
که دیگران به حسرت گذاشتند به جای
(کلیات سعدی: ۱۳۵)

الا تا نیچی سر از عدل و رای
از آن بهره‌ورتر در آفاق نیست
که مردم ز رأیت نیچند پای
که در مُلک داری به انصاف زیست
(همان: ۱۵۶)

تو کی بشنوی ناله دادخواه
چنان خسب کاید فغانت به گوش
که نالد ز ظالم که در دورِ توست
به کیوان ببرت کَله خوابگاه
اگر دادخواهی برآرد خروش
که هر جور کومی کند جورِ توست
(همان: ۱۶۵)

ظلم از دستِ مُلک نیرو ببرد
گر تقویت ملک ببری، ملک ببری
عادل ز زمانه نام نیکو ببرد
ور تو نکنی هر که تواند او ببرد
(همان: ۷۳۲)

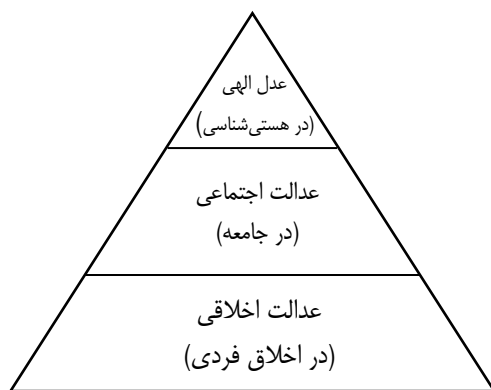
در این مقاله به عرصه سوم عدالت یعنی در حوزه اجتماع پرداخته می‌شود و «عدالت اجتماعی» را از دیدگاه یکی از بزرگترین اندیشمندان مسلمان یعنی میرسیدعلی همدانی (۷۸۶-۷۱۴ق) بررسی می‌کند. این نظریه پرداز اسلامی در حدود یکصد و ده اثری که از خود بجا گذاشته است، به مقتضای عصر و زمان خود، بیش از هر چیز به بحث از عدالت اجتماعی پرداخته است و با بهره‌گیری از قرآن کریم و گفتار رسول گرامی اسلام (ص) و امامان شیعی به ویژه امیرمؤمنان علی (ع) به دیدگاهی متعالی رسیده است.

عدالت و جایگاه آن در ارزش‌های اسلامی

«عدالت» بزرگترین آرمان انسان در زندگی اجتماعی خود بوده است و در کتاب‌های آسمانی به ویژه در قرآن کریم بر عدالت و قسط به عنوان اصلی الهی تکیه شده است. واژه «عدل» اغلب به معنای انصاف بکار می‌رود. «العدل: الانصاف و هو اعطاء المرء ما له و اخذ ما علیه.» (معجم الوسیط: ۵۹۴/۲) به هر کسی آنچه که به او اختصاص دارد و حقّ اوست بدهی و آنچه که حقّ اوست از او بگیری. «عدالت» را در برابر «ظلم و جور» و در معنای «داوری به حق» به معنی «استقامت» نیز می‌آید. اگر عدل به معنای اعتدال و حالتی بین افراط و تفریط باشد، تحقق و بروز خارجی آن «قسط» است.

در قرآن کریم آفرینش بر پایه عدل است: «تمت کلمت ربک صدقاً و عدلاً» (انعام، ۱۱۵) که اتمام کلمه حق بر پایه راستی و عدل و اعتدال را بیان می‌نماید. در برابر آن انسان را نیز دارای فطرت و سرشتی عدالت خواهانه ترسیم می‌نماید و به این اصل فطری فرامی‌خواند: «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان» (نحل، ۹۰) و همچنین عدالت را در عرصه اجتماعی مورد نظر قرار می‌دهد و خداوند، پیامبران را برای اقامه آن می‌فرستد. (حدید، ۲۵) بر این اساس می‌توان عدالت را در اسلام به سه بخش تقسیم نمود:

- ۱- عدالت در آفرینش (هستی‌شناسی)
- ۲- عدالت اجتماعی و اقامه عدل در بین مردم (جامعه‌شناسی)
- ۳- عدالت در فطرت و سرشت و اخلاق انسانی (انسان‌شناسی)



"نمودار عدالت در جهان‌بینی اسلامی"

بی تردید عدالت در بخش دوم و سوم با تکیه بر عدل در داوری و قضاوت و عدالت اقتصادی، بیش از همه مورد بحث قرار گرفته است و از طرفی رعایت اعتدال و میانه‌روی نیز در حوزه فردی و اجتماعی از مفاهیم رایج این ارزش متعالی به شمار می‌آید. به همین دلیل است که در مذهب تشیع، عدالت در اصول و فروع دین و در اخلاق و سیاست، در حقوق و اقتصاد به عنوان اصلی‌ترین ارزش و بلکه معیار برای سنجش دیگر ارزش‌ها به شمار می‌آید. در قرآن کریم نیز که سی‌بار واژه عدل و مشتقات آن آمده است به همه این معانی نظر داشته است.

از گفته‌های قرآن کریم و روایات پیشوایان دین دریافت می‌شود که عدل و قسط راهی برای نزدیک شدن به حق است و با رعایت آن می‌توان در عرصه فردی و اجتماعی به خداوند نزدیک شد و به همین دلیل می‌گوید: «اعدلوا هو أقرب للتقوی» (مائده، ۸)، چرا که عدالت و تقوا مکمل یکدیگرند و بدون آنها سعادت برای انسان و جهان دیده نمی‌شود.

بزرگترین نماینده ارزش‌های اسلامی و عدالت محوری را بایستی امیرمؤمنان علی (ع) به شمار آورد که در هر سه حوزه عدالت، الگویی بی نظیر، به شمار می‌آیند. ایشان در موارد متعددی عدالت را تعریف کرده‌اند: «العدل وضع کل شیء موضعه»، «العدل اعطاء کل ذی حقّ حقّه» یعنی عدالت عبارت از آن است که هر چیزی در جای خودش قرار گیرد و یا عدالت آن است که حق هر صاحب حقی داده شود و مانند آن، یادگارهای آن امام همام است که در شرح آن علامه طباطبایی بر جنبه مساوات تکیه دارند و می‌گویند: «عدالت آن است که به هر امری آنچه سزاوار است بدهی، تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای خود که مستحق آن است، قرار گیرد.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۲/۲۷۶) همچنین مرتضی مطهری در شرح آن می‌گوید: «عدالت رعایت حقوق افراد و عطا حق به هر ذی حقی است.» (مطهری، ۱۳۵۴: ۵۹) که همه این گفته‌ها شرحی به نهج البلاغه به شمار می‌آیند.

جامع‌ترین تعریف هنوز به آن امام همام اختصاص دارد که با دیدگاهی جامع‌نگرانه، عدالت را دارای شبکه‌ای گسترده در زندگی انسان به شمار می‌آورد و از مبانی فکری درباره عدالت آغاز می‌کند که: «عدل بر چهار شعبه است: بر درکی ژرف‌نگر، دانشی

محققانه، قضاوتی نیکو و استواری در بردباری.» (نهج البلاغه: ۱۱۰) یعنی برای عدالت دو بخش نظری و عملی در نظر داشته‌اند. از طرفی عدالت را هسته اصلی ایمان و منبع اساسی نیکی‌ها می‌دانند: «العدل رأس الایمان و جماع الاحسان.» (غررالحکم، ۱۳۶۰: ۳۰/۲) که عمیق‌ترین دیدگاه نسبت به وسعت عدالت به شمار می‌آید و هنوز اندیشمندان جدید به چنین نتایجی نزدیک نشده‌اند.

از نظر امیرمؤمنان (ع) در تعریف ایمان باید عدالت را نیز گنجانند، یعنی: کسی که عدالت ندارد، مؤمن به شمار نمی‌آید. بلکه ایمان بر مدار عدالت است، یعنی مؤمن کسی است که در مسیر عدالت حرکت کند و این مطلب ریشه در قرآن کریم دارد که «ظالم» را معادل «کافر» بکار می‌برد و در حقیقت کافر بزرگترین ظالم به شمار می‌آید که حق را انکار می‌کند. به همین دلیل آن امام همام در فرهنگ اسلامی نامی قرین با عدالت دارد و به همین دلیل شیعه عقیده دارد که «قُتِلَ فِي مُحْرَابَةٍ لَشِدَّةِ عَدْلِهِ» و او را «شهید عدالت» باید نامید. از طرفی به همین دلیل از دیدگاه شیعه ایشان تقسیم‌کننده بهشت و جهنم و یا میزان ترازوی حق است و حتی عدل را از بخشش و ایثار بالاتر می‌داند، چرا که عقیده دارد، در عدالت کارها در جای خودشان قرار می‌گیرند، در بخشش این امر از مسیر خود خارج می‌شود.

در اسلام اصیل و ارزش‌های متعالی آن که در سیره امیرمؤمنان (ع) بروز می‌نماید، عدالت از خداوند آغاز می‌گردد و به سراسر هستی و زندگی انسان گسترش می‌یابد و به همین جهت آن امام می‌فرماید: «خداوندی که در هر وعده‌ای که می‌دهد، صادق است و فراتر از آن است که بر بندگان خود ستم روا دارد، با آفریدگان خود به عدالت رفتار می‌کند و هر حکمی که می‌دهد از روی عدالت است.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷) از این مبنا استفاده می‌نماید تا به انسان‌شناسی برسد و انسان مؤمن و با تقوا را ملزم به عدالت بداند. (همان: ۲۱۱) و جامعه‌ای که در آن عدل باشد را سالم می‌خواند. مهمترین وظیفه حاکم را برقراری عدل می‌داند.

«آن بزرگوار به جد معتقد بود که عدالت انسانی، سرچشمه الهی و ریشه در ایمان دارد و با به عبارت دیگر عدالت اخلاقی را پایه و اساس عدالت سیاسی و اجتماعی

می‌دانست، از طرف دیگر معتقد بود باید به انسان‌سازی پرداخت و به تربیت انسان‌های عادل همّت گمارد و زمام امور جامعه را به دست آنان سپرده تا بتوان به حاکمیت عدل و استقرار عدالت، امیدوار بود، تنها هدف پذیرش حکومت را از طرف خود، احقاق حق و ابطال باطل اعلام فرموده است، چرا که در دیدگاه آن بزرگوار، اصلی که تعادل اجتماعی را حفظ می‌کند و همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت و به روح اجتماع آرامش می‌دهد، عدالت است.» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۳) به همین دلیل در همه زندگی خود، به ویژه در دوران زمامداری، بیش از هر چیز بر اجرای عدالت اهتمام داشتند و نمونه کامل آن در نامه معروف ایشان به مالک اشتر قابل مشاهده است.

میرسید علی همدانی و ترویج ارزش‌های اسلامی در هند

میرسید علی همدانی (۷۸۶-۷۱۴ق) مشهور به شاه همدان، علی ثانی، امیر کبیر (ریاض، ۱۳۵۳: ۳۳/۱) در تاجیکستان «حضرت امیرجان» و «سلطان العارفین» است و هنوز در پاکستان و هند تا تاجیکستان مقدس شمرده می‌شود. او را بزرگترین مبلغ و مروج اسلام در شبه قاره دانسته‌اند که در سه سفر خود به هند، بخش بزرگی از مردم را مسلمان نمود و کشمیر را به جهت فعالیت‌های او ایران صغیر می‌خوانند. او را از بزرگترین عالمان و محدثان و عارفان و شاعران عصر خود نوشته‌اند و حدود یکصد و ده کتاب و رساله به نام او ثبت است.

او در خاندان سادات حسینی همدان به دنیا آمد و پدرش شهاب الدین بن محمد، از بزرگان همدان بود و مورد توجه و احترام حاکمان عصر بود. میرسید علی را از طرف پدر با شانزده واسطه به امام زین العابدین (ع) و از سوی مادر با هفده واسطه به پیامبر اکرم (ص) رسانده‌اند. (بدخشی، ۱۹۹۵: ۱۳) یکی از شاگردان نزدیک به او که شرح حالش را هم نوشته است، خاندان او را از اولیای الهی معرفی می‌کند و از او نقل می‌نماید که گفته: «مرا خالی بود که به لقب سید علاء الدین گفتندی و او از اولیاء الله بود و به حُسن تربیت او در صغر سن، مرا قرآن محفوظ گشت و در امور والد التفات نمی‌کردم، بدان سبب که او حاکم بود در همدان و ملتفت به سلاطین و اعوان.» (همان: ۱۴) گفته‌اند تا چهل سالگی مدارج کمال علمی و عرفانی را گذارنده و سپس ازدواج نموده است و پسرش

میرسیدمحمد راه او را ادامه داده است. بزرگترین استاد او را شیخ محمود مزدقانی گفته‌اند. میرسیدعلی سه بار «ربع مسکون را سیر کرد.» (جامی، ۱۳۷۵: ۴۴۹) در این سفرها کشمیر را پایگاه بزرگی برای اسلام نمود. اقبال لاهوری رثای او می‌گوید:

سیدالسادات، سالارِ عجم	دستِ او معماری تقدیمِ امم
مرشد آن کشور مینو نظر	میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطه را آن شاه دریا آستین	داد علم و صنعت و تهذیب دین
آفرید آن مرد، ایران صغیر	با هنرهای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره	خیز و تیرش را به دل راهی بده

(اقبال، ۱۳۷۶: ۱۸۴)

مزار شریف میرسیدعلی در کشور تاجیکستان و در «کولاب» قرار دارد که ایشان برای زیارت میرسیدحسین شاه خاموش به آن سرزمین رفته است. سپس به حجاز و مصر و هند و به اغلب شهرهای آسیای میانه و آسیای صغیر می‌رود و از آثار او برمی‌آید که با ادبیات فارسی از رودکی تا حافظ و در فلسفه و عرفان از غزالی و ابن عربی تا شیخ محمود شبستری و در علوم اسلامی از فقه و حدیث تا تفسیر قرآن کریم آشنایی کامل داشته و اغلب آنها را بررسی نموده است.

برنامه فرهنگی هجرت او با برپایی مجالس و عظ و خطابه برای عوام و آموزش و تربیت مبلغان دینی واعضان بسیاری همراه است، که مضمون این تلاش‌ها بر اساس تهذیب نفس و گسترش فضایل اخلاقی بر پایه قرآن کریم است. کوشش دیگر او احداث مساجد، مدرسه‌ها، خانقاه‌ها و تأسیس کتابخانه‌هایی است که دین اسلام را در بین مردم سرزمین‌های غیر مسلمان، گسترش می‌داد و بخشی از فرهنگ و آداب و رسوم آنها می‌نمود. با علمای غیر مسلمان نیز مباحثه‌های قانع‌کننده‌ای می‌نمود و با استدلال‌هایی منطقی و عقلی و با بهره‌گیری از قرآن کریم و سنت، سخن می‌گفت. از طرفی خود او نمونه کامل فضایل اخلاق اسلامی بود و از دسترنج خود امرار معاش می‌کرد و اموال خود را وقف نیازمندان می‌نمود و در صراحت لهجه، شجاعت، زهد و استقامت و اراده قوی ضرب المثل بود و در عین قناعت همواره دیگران را بر خود مقدم می‌داشت و با آثار ارزنده خود گنجینه‌ای از

معارف اسلامی را برای نسل‌های آینده به یادگار گذاشته است. علاوه بر اینها باید تربیت نسلی جدید از شاگردان برجسته را نیز اضافه نمود. (اسدی، ۲۰۱۳: ۲۵)

مشهورترین شاگرد او نورالدین جعفر بدخشی (متوفی ۷۹۷ق) که در کتاب خلاصه المناقب به دامنه وسیع زندگی فرهنگی استاد خود می‌پردازد. خواجه اسحاق ختلانی (متوفی ۸۲۷ق) داماد و شاگرد برجسته دیگر اوست که در اغلب سفرهای تبلیغی و آموزشی همراه او بود. میرسیدحسین سمنانی را بارها برای تبلیغ به کشمیر و دیگر نقاط فرستاد. شیخ رکن الدین شیرازی، برهان الدین بغدادی، سیدمحمد کاظم مشهور به سیدقاضی، میرسیدمحمد طالقانی، سید جمال الدین عطایی و شیخ زین العابدین نیشابوری از آن جمله بودند. بر سر در باغ آرامگاه او نوشته‌اند:

خوش منزل باصفاست اینجا خوش جای فرح فضاست اینجا
ز آفتاب زمانه دور باد گویا نظر خداست اینجا

گفته‌اند در کشمیر حدود سی و هفت هزار نفر را مسلمان کرده است. نخستین مسجد کشمیر به نام او هنوز پابرجاست. فصل مهمی از زندگی او در رابطه با حاکمان منطقه می‌گنجد که تکیه او بر عدالت و ترویج عدل در میان مردم، در مرکز این تلاش قرار می‌گیرد. با اینکه تیمور و تیموریان به آزار و تبعید و شکنجه نمایندگان او می‌پرداختند، اما همواره با شجاعت این حاکمان را به عدل دعوت می‌کرد. پسرش سید میرمحمد همدانی (متوفی ۸۵۴ق) نیز راه او را ادامه داده است. امروزه اسکناس ده سامانی تاجیکستان به تصویر خیالی میر سیدعلی نقش شده است. حتی گسترش هنرهای چون خوشنویسی، بافندگی، سفال‌گری، شالبافی و دیگر هنرها را از جنبه‌های گسترش فرهنگی او در مناطقی چون کشمیر دانسته‌اند. طریقت همدانیه در عرفان بازمانده اوست. (مقدمه ذخیره الملوک: ۱۵)

عدالت از دیدگاه میرسیدعلی همدانی

یک از برجسته‌ترین آثار میرسیدعلی همدانی کتاب «ذخیره الملوک» است که در موضوع اخلاق و سیاست بر پایه نظریه عدالت اسلامی و شیعی تألیف شده است و پس از کتاب «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۸۲ق)، دومین اثر برجسته

فلسفه اخلاق و سیاست مدنی قلمداد شده است. این کتاب در ده باب، دعوتی از حاکمان و فرمانروایان، برای اجرای عدالت می‌باشد و در آن یک باب را به شرایط حکومت عدل و یک باب را به ادای حقوق عبدالله تعالی اختصاص داده است و در مجموع همه ابواب آن درباره عدالت در حوزه فردی و اجتماعی و به ویژه سیاسی است.

در این کتاب اخلاق و عرفان در عرصه فردی و اجتماعی بر محور عدالت مطرح می‌شود و مطالب آن با استناد به قرآن کریم و روایات و حتی اشعاری از مولوی، سنایی، سعدی، نظامی و خود او در آن دیده می‌شود. در مجموعه رسائل او که در نسخه‌های خطی گرد آمده است و از رساله فتوتیه تا رساله مثال و خیال در آن جمع است (همدانی، ۹۴۰: ۱۰۷) مبنای نظری او بر اساس عدالت است. در «ده قاعده» راه‌های رسیدن به حق را در سه راه می‌داند که گروه نخست و راه اول را ارباب معاملات می‌شمارد که با نماز و روزه و حج و مانند آن، از اعمال عبادی به سوی حق می‌روند که آن را راه عامه مسلمانان می‌داند. اما راه دوم را برای طایفه مقتصدان می‌داند که بر اساس عدالت استوار می‌گردد و اصحاب مجاهده در آن به اخلاق و تزکیه نفس و تجلیه روح و تصفیه دل می‌پردازند و به «عمارت باطن رو آورده و این راه ابرار و نیکان است.» (همان: ۱۸۷) راه سوم را گروه پروازکنندگان در ساحت لاهوتی دانسته است و برای هر یک قاعده‌هایی قرار می‌دهد که با «توبه» آغاز و به «رضا» می‌انجامد.

میرسیدعلی در آثار خود به هر سه حوزه عدالت پرداخته است و بیش از همه در زندگی فردی و شخصی خود، همواره نمونه عدالت و عدالت‌خواهی بوده است. در گزارش‌های موجود مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد که ایشان و از خود گذشتگی را نیز در مرتبه بالاتر و برتر از عدل قرار داده است و به همین دلیل دیگران را بر خود ترجیح می‌داده است. (بدخشی، ۱۹۹۵: ۱۲۵)

او برای عدالت پیاپی می‌خیزد و یکی از اهداف اصلی او در سفرهای تبلیغی و ارشادی نیز برپایی عدالت است. یکی از شیوه‌های او در عدالت‌گستری این بود که با حاکمان و امیران هر منطقه، مکاتبه و مراوده می‌نمود و با ملایمت و گاهی حتی با تندگی از آنها می‌خواهد که به عدالت رفتار کنند. مجموعه مکاتبات او شاهدهی بر این تلاش در جهت

عدالت است. یکی از آنها سلطان طغان‌شاه، حاکم ناحیه کونار، در نزدیکی مرز افغانستان و پاکستان است که حکومتش تحت حمایت پادشاهی کشمیر بود، مخاطب نامه میرسیدعلی است که به او نوشته:

«قال الله تعالى: انما الحيوۃ الدنيا لعب و لهو و زينه، الخ، در این آیه شریفه به اشارات لطیف، خداوند تعالی، تنبیه می‌فرماید بندگان خود را، تا عاقلان مقبول، مرکب همّت را به راه سعادت ابدی بتازند و مانند غافلان مغرور، بر سراب دولت نمای دنیا ننازند... هر کس را در دنیا مرتبه حکومت و ولایت داده‌اند، وجود او را میان سعادت ابدی و شقاوت سرمدی بازداشته‌اند، پس حاکم عادل را باید که از خطر حکومت غافل نباشد و قدر نعمت آن حضرت را در حقّ خود بشناسد و در او ان فراغت عدل و احسان را به جناب قرب حضرت پروردگاری، و سیلتی سازد... قال الله تعالى: ان الله يامر بالعدل و الاحسان...» (همدانی، ۹۰۷: ۳۱)

همدانی در رساله «ده قاعده» اصول تصوف را ده اصل می‌داند که یکی از مهمترین آنها را «عدل» می‌خواند و عقیده دارد که هر کس به کمال این صفات، متصف گردد، ذات شریف او منظور نظر الهی و برکشیده عنایت ذات نامتناهی، ملکی است در صورت بشر و یگانه روزگار و مقتدای اهل عصر. (همدانی، ۱۳۵۸: ۶۹؛ اذکائی، ۱۳۹۴: ۱۸۴) «عدالت» آرمان اصلی مردم در قرن هشتم قمری بود و تشیع علوی «مقرون با تصوف انقلابی، به سیطره حکومت‌های ارتجاعی مغولی و ایلخانی متشکّل و مخرب در ایران زمین صورت پایان دهد. شاهد امر یکی ظهور دولت سرداران شیعی مذهب خراسان است که گویا میرسیدعلی همدانی طی دوره بیست ساله‌ای از زندگانی‌اش (۷۴۰-۷۶۰ ق، ۱۳۳۹-۱۳۵۸ م) به میان ایشان رفته باشد.» (اذکائی، ۱۳۹۴: ۱۹۵) شعار اصلی حکومت‌های انقلابی چون سرداران، اجرای عدالت بود.

مشهورترین کتاب او «تذکره الملوک» است که در آن حاکمان را به عدالت آموزش می‌دهد و در حکومت ده شرط را لازم می‌داند که در همه آنها عدالت منظور شده است: «شرط اول آنست که در واقعه‌ای که پیش آید، پادشاه و حاکم خود را در آن واقعه، یکی از رعایا تصور کند و دیگری را بر خود حاکم بیند و در آن حال هر حکم از دیگری

بر خود روا نمی‌دارد، مثل آن از خود بر دیگری روا ندارد... شرط نهم آنست که از تجسس خیانت نواب و ظلم عمال، غافل نباشد و گرگ سیرتان ظالم را بر رعایای مظلوم مسلط نکند و چون ظلم و خیانت یکی از ایشان ظاهر شود، او را به مؤاخذه و عقوبت، عبرت دیگران گرداند...» (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۵۸)

در سال (۱۳۷۴/ق/۱۳۷۲م) پیش از آنکه تصمیم به هجرت بگیرد با امیر تیمور گورکانی ملاقاتی دارد که در آن بیان می‌دارد که حکومت و دنیا را نمی‌خواهد و «امیر تیمور به زبان سیاسی از او خواست که در آن خطه نماند.» (اذکائی، ۱۳۹۴: ۱۹۶) مهمترین مطلبی که به این شاه و دیگر حاکمان خاطرنشان نمود، مسئله عدالت بود و به همین دلیل می‌توان ادعا نمود که فلسفه سیاسی میرسیدعلی بر اساس نظریه عدالت بنا شده است.

میرسیدعلی علاوه بر اینکه بر رعایت عدالت و دوری از ظلم تکیه دارد به اصلاح امور از راه‌های مختلفی نیز می‌اندیشد، که یکی از آنها نصیحت حاکمان است و با توصیه بر رعایت شریعت و پیروی از اصول اخلاقی و عرفانی نیز به دنبال تربیت و اصلاح فرد و جامعه است، بیش از همه بر بهره‌گیری از قرآن کریم و روایات پیشوایان دینی تکیه می‌کند و آثار و نوشته‌های خود را با این هدف تألیف کرده است.

یکی از ویژگی‌های عرفان شیعی پیوند میان شریعت و عرفان و سیاست است، یعنی در انسان‌شناسی عرفان شیعی، «ولایت» جایگاه اصلی و مرکزیت دارد و میرسیدعلی همدانی نیز به این اصل پایبند بوده است و به پیروی از امیر مؤمنان (ع) راهکارهایی برای اجرای عدالت در جامعه ارائه می‌دهد و با هر نوع ظلم و ستمی مقابله می‌کند و دین را در کنار سیاست با معنا می‌داند و به همین دلیل آثاری چون ذخیره الملوک را تألیف می‌کند و بدون سیاست، اجرای شریعت و تعلیم و تربیت اجتماعی و حتی اخلاق را امکان‌پذیر نمی‌داند. (همان: ۲۰۲)

در همین کتاب، فصل ششم به عدالت اختصاص یافته است و بیست تکلیف برای اجرای عدالت و احسان برمی‌شمارد. نوشته‌اند: «به طور کلی اهم فلسفه سیاسی امیر کبیر تکیه بر عدالت اجتماعی است، که بایستی فرمانروایان نسبت به رعایای خود بر حسب حقوق ایشان رعایت کنند، وی به ویژه فصل پنجم کتاب ذخیره را به حقوق و تکالیف شاهان و

رعایا اختصاص داده، در جزئیات «عدل» و «احسان» جزو اصول حکمرانی بحث نموده، بر اصل و ضرورت عدالت اجتماعی تأکید بلیغ کرده است.» (اذکائی، ۱۳۹۴: ۲۰۰) همواره امام علی (ع) را نمونه حاکم عادل و الگوی عدالت معرفی می‌کند.

یکی از رساله‌های او منهاج العارفين نام دارد و شامل ۱۴۳ جمله قصار و آموزنده است که راه‌های اجرای عدالت را در بین افراد و در اجتماع معرفی می‌کند. مانند: «آزار کس مخواه، تا امان یابی»، «از حکم رو متاب، تا عاصی نشوی»، «انصاف خلق را بده، تا ستمکار نشوی»، «بر زیردستان شفقت کن، تا برهی»، «بار خود بر کسی منه، اگر عزت خواهی»، «خودخواه مباش، اگر دولت خواهی»، «در امانت خیانت مکن»، «دیگران را از خود بهتر دان، تا از خود خلاص یابی»، «در گذار تا در گذارند»، «یار همه باش، اگر مرد راهی». (همان: ۲۸۶)

نظریه عدالت او از آموزه‌های قرآن کریم و روایات معصومین (ع) سرچشمه می‌گیرد و عقیده دارد که مردم یا مانند غذا هستند که هر حکومتی مانند شخصی انسانی به ضرورت، به آن نیازمند است و یا چون دارو و دوا هستند که در مقابله با بیماری‌ها بایستی از آنها کمک گرفت و به همین دلیل حکومت‌ها را محتاج به مردم و تأمین عدالت در میان آنها می‌داند و از امیرمؤمنان (ع) نقل می‌کند که: «بر شما باد که برادران دینی را جذب کنید که اینان یاری‌دهنده دین هستند در دنیا، و فریادرس‌اند در آخرت. نمی‌دانید که حضرت حق از دوزخیان می‌پرسد که چرا از عذاب الهی خلاصی پیدا نمی‌کنند و گرفتار خسران ابدی شده‌اند. آنها در جواب می‌گویند که ما در دنیا دوست صالح و برادران دینی را برای خود حفظ نکردیم تا امروز برای ما شفاعت نمایند.» (همدانی: ۱۳۵۸)

او در نظریه عدالت خود بر سیاست تکیه دارد تا جامعه را بر اساس فرامین الهی بر پایه قسط و عدل اداره نماید و یکی از غایات سیاست را اجرای عدالت می‌شمارد که تنها در سایه چنین سیاستی می‌تواند شریعت و اخلاق را در بین مردم ترویج نمود و جامعه را از انحرافات مصون نمود. این عدالت را امری فطری و الهی می‌داند که خداوند در سراسر هستی بر اساس آن حاکمیت می‌نماید. (همان: ۲۲۵)

او سعادت اخروی را در رعایت مکارم اخلاقی می‌داند و برده اصل تکیه دارد:

عدالت، علم، حیا، حلم، سخاوت، تقوا، شجاعت، صبر، صدق و یقین. (همان: ۱۴۴) او همه مردم به ویژه حاکمان را به کسب این مکارم فرامی‌خواند و روایاتی نقل می‌کند که خدمت به مردم و اجرای عدالت در حقّ مظلومان را از انجام عبادات و نوافل مهمتر نشان می‌دهد و مشروعیت حاکم را منوط به عدالت او می‌داند که از نظر او حاکم باید دارای مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی با هم باشد و توصیه می‌کند که اگر مدیریت جامعه بر اساس عدل و احسان باشد، آن جامعه به سعادت دنیوی و اخروی می‌رسد. بر همین اساس بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر تکیه دارد.

در رساله قدّوسیه نیز بخشی را به عدالت اختصاص داده است و در آن عبادات و طاعات مالی چون زکات را منوط به عدالت می‌داند. «پاکی و مبرّایی حاکمان و پادشاهان موافق رساله قدّوسیه به واسطه عدالت ظاهر می‌شود. عدالت و لطف و مرحمت راهبران معنای وسیع و پر گنجایش داشته، تمام رکن‌های فعالیت و سیرت و صورت سیاستمداران را در خود تجسّم نموده است... دو رشته عدالت، یکی خیانت نکردن و دوّم یگانگی قول و عمل مورد بررسی قرار گرفته است. در نظر حضرت امیر جان عدالت مثل ترازوی حسّاسی است که موازنّت پلّه‌های آن تنها در صورت موافقت کلیّ تمام رشته‌های سیاستمداری تأمین می‌گردد و اگر برابری پلّه‌های ترازو ذره‌ای کاهش یابد، مرتبه و قرب و منزلت راهبر نیز خلل دار می‌گردد.» (کوچرف، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

نتیجه‌گیری

علما و دانشمندان مسلمان و شیعه مهمترین مروج ارزش‌های اسلامی در سراسر تاریخ اسلام بوده‌اند و یکی از برجسته‌ترین آنها میرسیدعلی همدانی است که با تلاشی بی‌نظیر ارزش‌های معنوی و دینی را نه تنها در جوامع مسلمان که در سرزمین‌های دیگر نیز گسترش داده است و بیش از همه عدالت را در مرکز این ارزش‌ها قرار می‌دهد و عدالت را در سه عرصه اساسی دنبال می‌کند، عدل الهی و وسعت عدل در هستی‌شناسی و عدالت فردی و تزکیه و تهذیب و اخلاق بر اساس آن یعنی در حوزه انسان‌شناسی که عدل را در مرکز قرار می‌دهد و بالاخره در حوزه سیاسی و اجتماعی که در آثار و گفتار خود حاکمان را به عدل می‌خواند و ملاک قوام جامعه را در عدالت جستجو می‌کند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابراهیم (۱۴۱۰)، مصطفی، معجم الوسیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴- اذکائی (۱۳۹۴)، پرویز، میر همدان (احوال، آثار و آراء میرسیدعلی همدانی به انضمام پنج رساله وی)، همدان: بنیاد بوعلی سینا.
- ۵- اسدی (۲۰۱۳)، مجید، مبانی فلسفی فرهنگ مردم ایران و تاجیکستان، دوشنبه، نشر پیوند.
- ۶- اقبال لاهوری (۱۳۷۶)، محمد، کلیات اشعار فارسی، تهران، انتشارات سنایی.
- ۷- امام خمینی (۱۳۷۷)، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۸- بدخشی (۱۹۹۵)، نورالدین جعفر، خلاصه المناقب، تصحیح سیده اشرف ظفر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۹- جامی (۱۳۷۵)، عبدالرحمان، نفحات الانس من حضرات القدس، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۰- خوانساری (۱۳۶۰)، سید جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالحکم، تصحیح سیدجلال الدین ارموی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- ریاض (۱۳۵۳)، محمد، احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۲- سبحانی (۱۴۱۲)، جعفر، معالم الحكومة الإسلامية، قم، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۳- سعدی (۱۳۸۶)، مشرف الدین مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تهران، نشر بادبادک.
- ۱۴- صفائی (۱۳۶۸)، سیداحمد، علم کلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- طباطبایی (۱۳۶۳)، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی،

تهران، بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.

۱۶- طوسی (۱۳۶۹)، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات خوارزمی.

۱۷- کوچرف (۱۳۹۰)، علم خان، «رسالة قدوسیة» و انعکاس مسائل عدل و احسان، فصلنامه رودکی، شماره ۳۲، پائیز ۱۳۹۰.

۱۸- مطهری (۱۳۵۴)، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.

۱۹- مولوی (۱۳۸۸)، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تهران، نشر کارآفرینان فرهنگ و هنر.

۲۰- همدانی (۱۳۵۸)، میرسیدعلی، ذخیره الملوک، تصحیح سید محمود انوری، انتشارات دانشگاه تبریز.

۲۱- همدانی (۹۰۷)، میرسیدعلی، مکتوبات، نسخه خطی موزه و کتابخانه ملک، به شماره ۴۲۷۴.

۲۲- همدانی (۹۴۰)، مجموعه رسائل در فتوت و رسائل عرفانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۵۰۷۸۲.

23- Hamadani (1984), Agha Hussain shah. The Life and works of sayyid Ali Hamadani (A.D. 1314-1384), Islamabad: National Institute of Historical and cultural Research.

24- Rafiqi (1972), Abdul Qaiyum. Sufism in Kashmir from the fourteenth to the Sixteenth century.

25- Rizvi (1938), S.A.A. History of Sufism in India, 2Vds. New Dehli, Munshiram Manoharlal.